



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکته

مقرر	حجت الاسلام مصطفی محمدی عراقی	جلسه ۱۲	تاریخ	۱۴۰۰/۰۷/۲۴
عنوان ۱	مقدمات تصدیقیه بحث حجج و امارات			
عنوان ۲	مبحث ششم: تجری			
عنوان ۳	مطلب دوم قبح یا عدم قبح فعل متجری به			
عنوان ۴	مبانی موجود در بحث قبح عقلی فعل متجری به			
عنوان ۵	مبنای سوم: مبنای استاد شهید صدر <small>رحمته</small>			
عنوان ۶	نقد مبنای استاد شهید صدر <small>رحمته</small>			

مرور درس گذشته

براساس نظر استاد شهید صدر رحمته در مولای عرفی اگر حکمی واصل شود و در واقع حکمی وجود نداشته باشد و عبد این حکم واصل را که در واقع وجود نداشته عصیان کرد؛ اینجا تفویت غرض مولی نشده است. اگر علم غیر مطابق با غرض مولی موجب تفویت مصلحتی از مولی نشد در موالی عرفی ضرری متوجه مولی نمی شود چرا که مولویت مولا و حق الطاعة مولای عرفی دائر مدار مصلحت مولی است.

ولی در مولای واقعی این چنین نیست؛ حق الطاعة مولای حقیقی مبتنی به مصالحی که به مولا برگردد نیست؛ تا اگر حکم واقعی مولا تفویت نشود بگوییم مصلحتی از مولا فوت نشده و حریم مولا هتک نشده است. خود اینکه امر واصل شود برای عبد و عبد علم پیدا کند که مولی امری دارد اگر اطاعت نکند؛ اینجا حرمت مولی بما هو مولی رعایت نشده است هر چند غرضی یا مصلحتی تفویت نشده است.

در تجری هم چنین است که امر واصل به عبد وجود دارد ولی در واقع امری نیست و چون عبد علم دارد به امر مولی، پس حق الطاعة مولی اینجا رعایت نشده است، پس این فعل قبیح است و عقلاء این فعل را تقبیح می کنند.

نقد مبنای استاد شهید صدر رحمته

به نظر ما این مبنا مبنای درستی نیست؛ و حق این است که تجری قبح فعلی ندارد.
چهار اشکال به این استدلال استاد شهید داریم:

اشکال اول:

اساساً حق الطاعة مولا از شئون مولویت مولا است؛ و مولویت مولا وقتی وجود دارد که مولا اعمال مولویت کرده باشد؛ اگر مولا اعمال مولویت کرد، اینجا است که حق الطاعة موضوع پیدا می کند. اگر مولا مولویت خود را اعمال نکند؛ چه

مرزی از مولی شکسته شده است؟ کسی که متجری است به خیال اینکه خمر است شرب الخمر کرد؛ ولی معلوم شد که خمر نیست چه حرمتی از مولی را زیر پا گذاشته است؟! آنچه مرکز مولویت مولا است، آن امر به «فاجتنبوه» است؛ مولویت مولی قوامش به وجود مولا نیست؛ بلکه به امر مولا است. طاعت یعنی امتثال امر؛ موضوع حق الطاعة مولا، امر مولا است. حق الطاعة یعنی «یجب طاعة امره». اگر امری نداشته باشد، دیگر تجری عبد، تخلف از امر مولی نبوده است. موضوع حق الطاعة مولویت اعمال شده مولا است؛ یعنی امری باید داشته باشد. اما در تجری فرض این است که خداوند متعال امر و نهی ندارد و عبد تخلف از یک امر موهوم کرده است؛ بنابراین حق الطاعة مولی شکسته نشده است.

اشکال دوم:

استدلال به بیان هتک حرمت مولا توسط متجری به نحوی مصادره به مطلوب است. اینکه بفرمایند عبد متجری با علم به وجود امر مولی و اقدام به فعل، حرمت مولا را هتک کرده است با تجری اش بر مولا؛ یا اینکه بفرمایید حرمت مولا به واسطه عدم تقید متجری به امر مولی هتک شده است، معنی اش این است که فرض کرده اید که حرمتی اینجا وجود دارد که هتک شده است که نتیجه اش همان قبح فعلی است. وقتی می گوید حرمت مولی هتک شده است، فرض یک حرمتی برای مولی در موارد تجری می کنید که این را متجری هتک کرده است؛ ولی این اول الکلام است. پس اشکال دوم این است که این مصادره به مطلوب است؛ حرمتی را برای مولی فرض می کنید و می فرمایید این هتک شده است، در حالی که این اول الکلام است.

اشکال سوم:

حرمت مولا به این معنی است که مولا حریمی دارد که باید رعایت شود؛ حریم هر مولا، قانون اوست؛ هتک حرمت او یعنی از مرز قانون او تجاوز کردن. حریم، یک معنای ذهنی مجرد و موهوم نیست؛ وقتی گفته می شود مولا حرمت دارد، یعنی حریمی دارد که لا یجوز تجاوزه. حریم هر مولایی، قانون و فرمان اوست. اگر گفتیم اصلاً مولا در فرض ما فرمان ندارد و متجری وارد آن حریم نشده است، اینجا چه حرمتی از مولی هتک شده است؟!

اشکال چهارم:

اینجا خلطی بین دو نوع قبح صورت گرفته که به سبب آن به نظر می آید متجری قبحی صورت داده است. ما دو نوع قبح داریم: قبح تشریعی و قبح تکوینی. بعضی از اشیاء در ذاتشان زیبایند، برخی نازیبایند؛ مثل شکل گل که زیباست؛ یا مثلاً لجن که زیبا نیست. طبع از چیزی احساس نفرت می کند؛ و نسبت به چیز دیگری احساس شوق و لذت می کند. این حسن و قبح تکوینی است؛ گل حسن تکوینی دارد. اهل لغت در بیان فرق بین حمد و مدح می گویند حمد ثنای بر جمیل اختیاری است؛ ولی مدح

اعم از ثنای بر جمیل اختیاری یا غیر اختیاری است. در خود بیان اهل لغت هم جمیل اختیاری و غیر اختیاری داریم که نشان از وجود این تفاوت دارد.

قبیحی که متعلقش تکوینیات است و بازگشتش به نفرت طبع است خارج از دائره بحث ماست. قبیحی که داخل در دائره بحث ماست، قبیح تشریعی است که متعلقش امور یا افعال اختیاریه است. در موارد تجری فعل اختیاری قبیح نداریم؛ «ما تعلق به ارادة العبد» فعل قبیح نیست، تا قبیح اختیاری یا تشریعی داشته باشیم. آنچه در تجری داریم کشف خبث باطن است. می گویند این عبد، عبد بدی است، یعنی هیئت باطنی او موجب نفرت طبع است. و این قبیح تکوینی است که خارج از محل بحث است.

در مسأله تجری قبیحی که وجود دارد و در ذهن تداعی می شود، قبیح تکوینی است که فعل متجری کشف از آن می کند. و البته این سوء سریره ممکن است کم کم منجر به معصیت هم بشود.

ما معتقدیم چون بین قبیح تکوینی و قبیح تشریعی خلطی صورت گرفته است، بسیاری نظرشان بر قبیح عقلی تجری معطوف شده است. در حالی که موضوع حسن و قبح عقلی فعل اختیاری است؛ و اما سوء سریره موجود در شخص متجری یک حالت است که نشان از خبث باطنی متجری دارد و لذا قبیح عقلی در آن متصور نیست.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین